

نقش محوری انسان کامل در توسعه سیاسی متعالیه در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

غلامرضا اسم حسینی^۱

چکیده

مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که در اندیشه امام خمینی(ره) نقش مبانی و اصول عرفانی و محوری ترین بحث آن یعنی موضوع انسان کامل، در توسعه سیاسی متعالیه چیست؟ مقاله این پرسش را به روش استنباطی پاسخ داده است. تکیه اصلی روش استنباطی بر فهم و تجزیه و تحلیل آثار متفکر مورد نظر در چارچوب مکتب فکری اوست. از این رو، حکمت متعالیه پشتیبان نظری مباحث مقاله حاضر است. مدعای مقاله این است که عرفان و سیاست در قلمرو دین، نقش کارکردی بسیار مهمی در تحقق سعادت، عدالت و توسعه حاکمیت ارزشهای توحیدی دارند و انسان کامل به عنوان مظهر تام اسم اعظم الهی و اسوه حسنه، نقش بسزائی در راستای رسیدن به خشنودی خداوند متعال و همچنین هدایت مادی و معنوی انسانها و عینیت بخشیدن حکومت اسلامی دارد؛ یعنی حکومتی که مبتنی بر توسعه، عدالت، عقلانیت، مدنیت، و برپایی حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مشارکت حداکثری تک تک شهروندان و هر آنچه از شاخصه‌های مهم توسعه سیاسی متعالیه به شمار می‌رود، دارد.

کلید واژه‌ها: امام خمینی(ره)، دین، سیاست، سعادت، عرفان، توسعه سیاسی متعالیه و انسان کامل

Email: gh.eshoseini@gmail.com

^۱ - استادیار دانشگاه علوم پزشکی ارومیه

تاریخ تصویب نهایی: ۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۶

مقدمه

یکی از پایه‌های مهم نظریه پردازی توسعه سیاسی امام خمینی(ره) مبانی عرفانی و مباحث ناظر بر ارتباط و پیوند میان عرفان و سیاست می‌باشد در اندیشه سیاسی امام، چون حقیقت اصلی بیش از یکی نیست و آن کمال مطلق و قرب الهی است و غایت و مقصد اصلی، هدایت و سعادت انسان است. بنابراین، عرفان و سیاست دو مرتبه و دو ساخت از یک حقیقت‌اند. در نظر امام، عرفان آموزه‌ای برای جنبش و ایجاد تحول درونی و بیرونی فرد و جامعه بوده و در مقابل، سیاست و تدبیر بهترین وسیله برای گسترش و تقویت این آموزه می‌باشد. ایشان معتقد به وحدت عینی عرفان و سیاست بوده و گرایش عرفانی برخاسته از قرآن و عترت را با تدبیر و مدیریت اجتماعی متعارض نمی‌دانند و آن را لازمه تحقق عدالت و سعادت و توسعه حاکمیت ارزش‌های توحیدی در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قلمداد می‌کنند.

ایشان میان دین و سیاست پیوند عمیقی برقرار می‌کنند و از سیاست معنویت‌گرا و اخلاقی دفاع می‌کنند و امر سیاسی را امری الهی می‌دانند که در گرو پیروی از ائمه اطهار و در راستای قرب به حق است و داشتن انگیزه الهی را برای خدمت به مردم و همچنین تهذیب و تزکیه را لازمه عرفان واقعی می‌دانند و چگونگی رسیدن به قرب الهی و نور مطلق را تابعی از مقدار انگیزه الهی برای خدمت به مردم می‌دانند. و این، انسان کامل است که در این فرایند نقش اساسی داشته و بر تمام اشیاء و امور ولایت و قیومت مطلق دارد و بایستی با غلبه بر خواسته‌های شیطانی و تهذیب و خدمت به بندگان و همچنین طلب خیر و صلاح بر آنان و داشتن انگیزه و نیت الهی، وجود مطلق خداوند متعال را در هستی خود و جامعه و حکومت و سیاست به نمایش گذارد و همه نیروهای جامعه را در جهت کمال‌های معنوی آنان به کار بندد و جامعه را به حرکت در آورده و وظیفه خطیر اجرای احکام الهی و پایه‌گذاری ساختار حکومت اسلامی و قانون و عدالت را به همراه مردم به عهده گیرد؛ لذا تحقق عینی ولایت انسان کامل خدمت به مردم و جلب رضایت آنهاست و در ساختار اجتماعی و سیاسی، نبی اکرم و معصومین در مرحله اول و در مرحله بعد علماء و مجتهدین به صورت واسطه با دقت در عدالت عهده دار این مسؤولیت می‌باشند.

چهارچوب نظری

استنباط و استناد به متون و آثار امام و تحلیل محتوای آنها با تکیه بر مکتب فلسفی امام یعنی حکمت متعالیه می‌باشد. امام در اندیشه سیاسی خود از حکمت متعالیه بهره زیادی برده است؛ به طوری که اندیشه سیاسی ایشان را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. در نگاه امام خمینی(ره)، انسان موجودی است که بالقوه می‌تواند به بالاترین مراتب کمال و درجات معنوی برسد. ضرورت ارسال انبیا و رسولان الهی نیز مرتبط با همین تکامل پذیری و تکامل طلبی انسان است. او معتقد است که فطرت انسان الهی بوده و مبتنی بر حقیقت طلبی، زیبایی طلبی و عدالت خواه و مطلق گراست و این قوه مخصوص انسان می‌باشد و مطابق قرآن، جانشین خدا در زمین است. امام معتقد است که دایره وجود با انسان کامل تمام می‌شود و کمال آدمی نیز در گرو مکارم والای اخلاقی و ارزشی است. سعادت حقیقی انسان در راستای پیمودن مسیر تهذیب، تزکیه و صراط مستقیم است و شرع و عقل نیز معیار این حرکت می‌باشند. برای نمونه، امام در بیان انسان کامل در شرح چهل حدیث آورده است:

انبیا (ع) آمدند؛ قانون‌ها آوردند و کتاب‌های آسمانی بر آنها نازل شد که جلوگیری از اطلاق و زیاده‌روی طبیعت کنند و نفس انسانی را تحت قانون و عقل و شرع درآورند... پس، هر نفسی که با قوانین الهیه و موازین عقلیه، ملکات خود را تطبیق کرد، سعید است و از اهل نجات می‌باشد. (امام خمینی(ره)، شرح چهل حدیث: ۱۷).

پس، بنابر اصول حکمت متعالیه، در اندیشه سیاسی امام، در بحث تعالی گرائی سیاست و توسعه و توسعه سیاسی، انسان و جامعه به عنوان وجودی عینی، قابل گسترش و رشد و قابلیت خلیفه الهی را دارد و در یک ساختار اجتماعی و سیاسی ذومرابت و متحول و پویا در راستای رسیدن به قرب الهی با مدیریت و رهبری متعالی انسان کامل بر پایه معارف و ارزش‌های الهی و با عبودیت و تلاش و سازندگی در حرکت است. حضرت امام در مصباح الهدایه چنین بیان کرده است:

«فالحقیقة المحمدیه هی التي تجلت فی صورة العالم و هی باطن العالم و العالم من الذرة الی الدرہ ظهورها و تجلیها». حقیقت انسان کامل مشکات فیض و منشأ تجلی اسما و صفات حق تعالی در صور اعیان است، و اگر آن حقیقت ظهور نمی‌یافت، هیچ یک از اعیان ثابته و

عوامل عقول و نفوس و عالم برزخ و مثال و جهان طبیعت و ماده و به طور کلی عوامل ملک و ملکوت تحقق نمی‌یافت، و سرچشمه های فیض بخش الهی ساری نمی‌گشت (امام خمینی(ره)، (۱۳۶۸: ۵۸-۲۷).

مفاهیم

توسعه سیاسی مفهومی تازه در بستر فرهنگ سیاسی کشور ما محسوب می‌شود و خود خاستگاه غربی داشته و واژه جامعه شناختی است. توسعه سیاسی بخشی از فرایند کلی، همه جانبه و پیچیده توسعه بوده و بر خلاف توسعه اقتصادی و اجتماعی که دارای شاخص‌های عینی و کمی هستند، فاقد تعریف مشخص می‌باشد و از ابهام در غایات و شاخص‌ها برخوردار است (علی کریمی مله، ۱۳۷۷: ۴۰). توسعه سیاسی از دو کلمه توسعه و سیاست تشکیل شده است که تعریف اجمالی آنها به شرح زیر آورده می‌شود.

مفهوم توسعه: لفظ وساع یا توسعه، مصدر ثلاثی از ریشه (و س ع) و به معنای ایجاد وسع و فراخی است (علی اکبر دهخدا: ۱۸۴). در مورد این که توسعه چیست، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به طور کلی نوعاً به بهبود و گسترش همه شرایط و جنبه های مادی و معنوی زندگی اجتماعی یا گسترش ظرفیت نظام اجتماعی، اعم از برآوردن احتیاجات محسوس یک جامعه، از جمله امنیت ملی، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، برابری اجتماعی، رشد اقتصادی، صلح و موازنه محیط زیست و یا به عنوان فرایندی که کیفیت زندگی افراد را بهبود می‌بخشد، اشاره دارند (آقا بخشی، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

مفهوم سیاست: سیاست، واژه‌ای است عربی که از ریشه «س-اس-یسوس» گرفته شده است. معانی آن در فرهنگ نامه های فارسی عبارتند از: «حکم راندن بر رعیت، ادره کردن امور مملکت، حکومت کردن، حکومت، ریاست، پرداختن به امور مردم بر طبق مصالحشان، پاس داشتن ملک، عدالت و داوری، حکم داری، سزا و جزا، محافظت حدود ملک، نگهداری و حراست، امر و نهی، پرورش و پروراندن و اداره امور داخلی و خارجی کشور (معین، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۳۸۲).

مفهوم توسعه سیاسی: توسعه سیاسی "دستیابی به موقعیتی است که در آن یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت آمیز برای افزون شدن کیفی ظرفیت سیاسی خود از طریق ایجاد نهادهای مؤثر و موفق نایل آید" (شایان مهر ۱۳۷۴: ۱۹۵). در تعاریف دیگر، توسعه سیاسی عبارت است از "افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در یک جامعه می‌باشد. توسعه سیاسی با رشد دمکراسی همراه است" (علی بابائی، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

سیاست در دیدگاه امام خمینی(ره)

سیاست در نگاه امام خمینی(ره) به مفهوم مصطلح و رایج آن، یعنی علم قدرت، و به مفهوم حيله، مکر، فرصت طلبی، نیرنگ بازی و بهره‌گیری از هر نوع وسیله در جهت هدف نیست. سیاست در منظر امام خمینی شأن دین را دارد. سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی انسان‌ها در مسیر حیات معقول. سیاست با نظر به این تعریف، همان پدیده مقدس است که اگر به طور صحیح انجام گیرد، با ارزش‌ترین یا حداقل یکی از با ارزش‌ترین تکاپوهای انسانی است. این فعل ارزشمند در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده و عالی‌ترین تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند انجام دهد. این همان عبادت ارزشی است که در اسلام به منزله واجب کفایی مقرر گشته و در صورت انحصار اشخاص براننده و شایسته برای انجام وظیفه سیاست در یک یا چند انسان، برای آنان واجب عینی است. (جعفری، ۱۳۷۱: ۴۰). امام خمینی(ره) برای سیاست شأنی والا، انسانی و الهی قائل است. از نظر امام، دین و سیاست به طور حقیقی با هم آمیخته‌اند، سیاست عین عبودیت و دین است و شأن و منزلت آن هدایت و ارشاد انسان‌هاست و آن را این گونه بیان می‌کند:

"سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت است، صلاح افراد هست، این مختص به انبیاست... دیانت همان سیاستی است که مردم را از این جا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آن‌ها را از راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است" (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۱۷)

امام سیاست را به سه نوع سیاست اسلامی، سیاست صحیح غیرالهی و سیاست شیطانی تقسیم می‌کند، از نظر ایشان، برتری با سیاست اسلامی بوده و این سیاست الهی است که جامع تمام بخش‌ها و زوایای، زندگی انسان می‌باشد و به تعبیر دیگر، همان اداره انسان و جامعه در صراط مستقیم است. در مقابل، ایشان سیاست شیطانی را اساساً باطل و سیاست انسانی و صحیح را متوجه یک بعد از ابعاد انسان می‌داند و سیاست شیطانی و صحیح هر دو به مرتبه حیوانی انسان مربوط می‌شوند. سیاست شیطانی انسان را به لجن کشیده و سیاست صحیح انسان را محدود می‌سازد و هر دو انحراف از صراط مستقیم هستند (یوسف فتحی، ۱۳۸۷: ۶۳)

توسعه و توسعه سیاسی متعالیه در دیدگاه امام خمینی(ره)

با اینکه واژه توسعه و توسعه سیاسی را بعینه نمی‌توان در آموزه‌های متون اسلام مشخص ساخت، اما با توجه به جامعیت دین مبین اسلام، رسالت پیامبر اکرم، قرآن، سنت و همچنین مبانی اسلام می‌توان این مفهوم را استنباط و تحلیل کرد. اصولی مثل برخورداری انسان از عقلانیت، اختیار و آزادی، اصل مشورت و مشارکت و بیعت مردم با رهبران دینی، امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی مردم، اصل مسؤلیت پذیری آحاد مردم در قبال حفظ حکومت و ده‌ها اصل دیگر که مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با نظام سیاسی و اداری جامعه اسلامی بوده و به نوعی تشکیل دهنده زیر ساخت توسعه سیاسی یعنی فرهنگ سیاسی می‌باشند. بنابراین، اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و زیر مجموعه آن از جمله توسعه سیاسی برخاسته از بنیادها و اصول اسلامی و مبانی آن خواهد بود.

در دیدگاه امام، هدف غایی از آفرینش انسان و بعثت انبیا که همان تکامل انسان در همه ابعاد مادی و معنوی، البته با تقدم ابعاد معنوی است، بیان کننده مفهوم توسعه می‌باشد (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴: ۱۷۰). هدف این است که انسان باید ابعاد وجودی خود را (مادی و معنوی) به تکامل برساند (صحیفه نور، ج ۴: ۲۲۵ و ج ۲: ۱۵۴ و ۱۵۵). در این میان، جایگاه مادیات، جایگاه ابزار و وسایل نیل به سوی تکامل است نه هدف تکامل (همان، ج ۳: ۵۳ و ۵۴).

حضرت امام، مقدمه هر رشد و توسعه‌ای را تهذیب نفس و خودسازی انسان می‌دانند و بدون تحقق تهذیب نفس در انسان، هر رشد و توسعه‌ای را ابتر و غیر واصل به مطلوب می‌دانند (امام

خمینی(ره): ۵۵)، و اعتقاد دارند که پیشرفت غربی‌ها تنها در جهات مادی است و الآن مشکل آنان نیز همین بی‌توجهی به معنویات است (صحیفه امام، ج ۷: ۸۰).

پس، می‌توان گفت مفهوم توسعه از دیدگاه امام، فرآیند تکامل جوامع انسانی در ابعاد مادی و معنوی و تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی است (معینی پور، ۱۳۸۸: ۱۹). از بررسی مجموع مطالب و مستندات و آموزه‌های دین اسلام و نظرات و آرای امام می‌توان به این نتیجه رسید که آن نوع از توسعه سیاسی که متضمن تعالی انسان و رفع نیازهای مادی و معنوی در قالب مردم سالاری، عقلانیت، قانونمندی، آزادی و نظم و عدالت و رفاه و امنیت و تقوی و شایستگی می‌باشد. مورد نظر و قبول امام می‌باشد و تعریفی که ایشان از توسعه سیاسی ارائه می‌دهند، عبارت است از آن توسعه و پیشرفتی که از جامعیت برخوردار باشد و در بردارنده تمام نیازها و شرایط دنیوی و اخروی و جسم و روح انسانها بوده و در بنیان خود مبتنی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی الهی باشد و ترسیم و تعریف روشنی از وظایف و حقوق و روابط امام، امت، آئین و نظام سیاسی را به عنوان یک منظومه فکری و سازه نظام وار، ارائه می‌دهد و نهایتاً جهت و هدف از توسعه و پیشرفت سیاسی که همان قرب الهی است، با مشارکت عمومی آحاد امت اسلامی در راستای رسیدن به آن هدف تحقق پیدا می‌کند که در مجموع از آن به عنوان نظریه توسعه سیاسی متعالیه امام خمینی(ره) نام برده می‌شود که صبغه الهی داشته و تأمین سعادت و تعالی و پیشرفت را در بردارد.

عرفان در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

عرفان از نظر امام ابزاری برای رسیدن به مقصود اصلی، یعنی خشنودی خداوند و سعادت بشر است. بدیهی است این برداشت از عرفان برداشتی کارکردی، عملیاتی و معطوف به عمل است. به تعبیری، می‌توان گفت که شناخت کارکردهای عرفانی در جامعه اسلامی، مهم‌تر از شناخت ذاتی آن است (کنگرة اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی امام، ۱۳۷۷، ۱۰: ۴۲۰).

امام به کارکردهای عرفانی توجه دارد. ایشان در تمام سخنرانی‌های پس از انقلاب چنین رویکردی دارند. در تعریف وی، رزمندگان اسلام عارف واقعی‌اند و آن‌هایی که در پی ایجاد عدالت هستند، عارفند (صحیفه امام، ج ۲۰: ۱۴۹).

این تعریف دربرگیرنده عنصری کارکردی است. امام «عرفان» را به گونه‌ای تعریف می‌کنند. که آن را برابر با «دین» قرار می‌دهد، و این برابری عرفان و دین ریشه در دیدگاه نظری وی دارد. ایشان نگرش تقابلی را نقد می‌کند؛ همان‌گونه که تقابل میان دین و حکومت را به نقد می‌کشند و در یک چشم‌انداز گسترده، حکومت، سیاست و دین را برابر هم می‌نهند. از این رو، دین و عرفان در پی فرصتی برای ایجاد حکومت و برقراری عدالت هستند (صحیفه امام، ج ۲۰: ۱۴۹).

انسان کامل در اندیشه‌ی عرفانی - سیاسی امام

در منظر امام خمینی (ره)، شناخت انسان اساس همه شناخت‌هایی است که به نوعی به انسان و مناسبات او باز می‌گردد. تا انسان شناخته نشود، تاریخ و مبارزات تاریخی، جامعه و مسائل اجتماعی، سیاست و امور سیاسی، حکومت و مسائل حکومتی، دولت و رفتارهای مدیریتی و غیره به درستی شناخته نمی‌شود. در منظر امام خمینی (ره)، شناخت انسان کلیدی‌ترین و راهگشاسترین معرفت است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۵۲).

امام در کتاب شریف مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، چنین می‌نویسد:

«و المراقاه لا مثال هذه المعارف بل كل الحقائق للسالك العارف معرفة النفس. فعليک بتحصیل هذه المعرفة، فللها مفتاح المفاتيح، و مصباح المصابيح؛ من عرفها عرف ربّه» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸: ۴۷)

نردبان این گونه معارف، بلکه نردبان همه حقایق از برای عارف سالک، همانا معرفت نفس است. پس، بر تو باد که این معرفت را به دست آوری که شناخت خود کلید همه کلیدها و چراغ همه چراغ‌هاست؛ و هر که خود را شناخت، پروردگار خود را شناخت. امام کل هستی را ملک الهی می‌داند؛ به طوری که تنها اراده حاکم بر آن، اراده الهی است. سلطنت حق تعالی بر همه مراتب وجود گسترش دارد و هیچ چیز نیست، مگر آن که در تحت سلطنت و مالکیت او است. انسان شناسی اندیشه سیاسی امام حاصل این برداشت عرفانی است. از این دیدگاه، خلقت نتیجه مشیت الهی، انسان عصاره خلقت و خلیفه خدا بر روی زمین است، و این عصاره خلقت دارای ابعاد مختلف است.

بر این اساس، در اندیشه ایشان انسان محور اصلی است و چگونگی سلوک و مشی زندگی اهمیت تعیین کننده دارد. امام غالب شدن جنبه حیوانی و نفسانی انسان بر اعمال و رفتار وی را منشأ تمامی مفاسد و مظالم عالم، و گرایش انسان به معنویت را عامل اصلاح وی در دنیا می‌دانند:

"اساس این گرفتاری‌هایی که بشر به آن مبتلا هست، از آدم صلی‌الله‌تعالیه تا امروز تا روز حشر، آن که بشر بدان مبتلا است و اساس تمام فسادها و جنگ‌ها و ظلم‌ها تعدی و تجاوز بر آن محور است. اساس حبّ نفس است و مظاهری دارد که اگر ملاحظه بفرمایید، این مظاهر که پایه‌اش حبّ نفس است، بشر را به تباهی کشیده و می‌کشد" (صحیفه امام، ج ۱۶: ۴۵۸).

بنابراین، هدف نهایی خلقت سعادت و کمال جویی انسان است؛ و از سوی دیگر، هدف پیامبران الهی انسان‌سازی و هدایت انسان به سوی کمال است. هدف انبیا تربیت انسان‌ها است، و امام اساس تربیت دینی را توجه دادن انسان‌ها به فضایل روحی و معنویات و توسعه دادن نظرهای محدود مردم از جهان کوچک مادی به فضای لایتناهی جهان غیبی می‌دانند که برخلاف تربیت‌های مادی است. از این رو، برای تربیت مطلوب و شایسته انسان‌ها، تربیت انبیای الهی ضروری است؛ و آن هم مستلزم حکومت الهی است.

از طرفی، انسان‌سازی در اندیشه امام خمینی(ره) از جایگاه رفیعی برخوردار است، و اساساً امتیاز اصلی و مهم حکومت‌های الهی بر سایر حکومت‌ها همین است. از دیدگاه امام، انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند، انسان بسازند، بشر را از ضد ارزش‌ها، پلیدی‌ها، فسادها و رذائل دور سازند، و با فضایل اخلاقی آشنا کنند.

بعد دیگر از دیدگاه امام تأثیر اصلاح فردی به اصلاح اجتماعی است. به نظر امام، اگر انسان اصلاح شود، جامعه و دنیا اصلاح می‌شود، و این محور اندیشه‌های سیاسی ایشان است. امام بیش از هر چیز بر تهذیب درونی انسان تأکید می‌کنند، راه اصلاح جامعه را در اصلاح و تهذیب درونی افراد می‌بینند، و علت فساد جوامع را قرار گرفتن قدرت و حکومت در دست افراد ناصالح می‌دانند. بنابراین، تشکیل یک حکومت که در مسیر اهداف الهی باشد، ضرورت پیدا می‌کند و تنها راه تحقق این اهداف قرار گرفتن قدرت در دست افراد صالح است.

نگرش امام به کارکرد، وظایف و اهداف حکومت اسلامی ناشی از همین بینش عرفانی است که هدف حکومت اسلامی را تربیت اخلاقی و روحی و بهبود حیات مادی و معنوی جامعه

دانسته، هدف نهایی را نیز سعادت اخروی و دنیوی بشر می‌دانند. از دید ایشان، حکومت جایگاه بسیار مهمی در حرکت افراد جامعه به سوی کمال انسانی دارد. به همین دلیل، ایشان همواره بر اصلاح ساختار و کارکردهای حکومت تأکید می‌کردند و اصول اسلامی را مبنای حرکت و جامعه و حکومت می‌دانستند.

بنابراین، بر اساس دیدگاه امام می‌توان گفت که تفکر ایشان نظامند و دارای مبانی محکم است. این تفکر غایت‌مدار است و تمامی عناصر فکری و عملی و ساختارهای فردی و جمعی را در راستای رسیدن به خدا و تکامل و خیر و سعادت می‌داند. بدیهی است در چنین نظام فکری‌ای، آگاهی و هدایت محور اصلی بوده و جامعه انسانی در رسیدن به سرمنزل مقصود نیازمند یک نماد اصیل و خدایی است. این نماد در معرفت‌شناسی دینی و کلامی ما مسلمانان همان «انسان کامل» است که در دوره نبوت، به صورت نبی مرسل و در دوره امامت، به صورت امام معصوم و در دوران غیبت امام معصوم، به صورت انسان حکیم و عارف و عالم در رأس نظام فکری سیاسی متجلی می‌شود.

از نظر امام خمینی(ره)، انسان کامل در رویکرد سیاسی از منظر حکمت متعالیه، عنصری معنوی و عرفانی است که از لحاظ هستی‌شناسی جلوه ناچیزی از ذات اقدس خداوند بوده، از جایگاه بلند خلیفه الله اعظم برخوردار است. تمام هستی مقدمه وجودی انسان کامل است و انسان تنها موجود برگزیده خداست و بر تمام اشیاء و امور ولایت و قیومت مطلق دارد. انسان بایستی با غلبه بر خواسته‌های شیطانی و تهذیب و خدمت به بندگان، و همچنین طلب خیر و صلاح بر آنان و داشتن انگیزه و نیت الهی، وجود مطلق خداوند متعال را در هستی خود، جامعه، حکومت و سیاست به نمایش گذارد.

انسان کامل مظهر تام اسم اعظم الهی و اسوه حسنه در عرفان سیاسی امام است. امام خمینی(ره) در کتاب مصباح الهدایه چنین می‌فرماید: "عین الثابت للانسان الكامل خلیفه الله الاعظم فی الظهور بمرتبه الجامعیه و اظهار الصور الاسمائیه فی النشاه العلمیه" (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸: ۶۰).

پس از ظهور اسم اعظم، نخستین حقیقتی که مظهر کامل اسم اعظم و منعکس‌کننده تمام اوصاف و کمالات آن حقیقت عظمی گردید، عین ثابت انسان کامل در عالم اعیان است. از این

عین ثابت به عین ثابت محمدیه(ص) و حقیقت محمدیه(ص) تعبیر شده است: "اول اسم اقتضی ذلك هو الاسم الله الاعظم رب العالمین الثابتة المحمدیه، حضره الجامعه الحقایق الاسمائیه فظهرت بصوره العین الثابتة لمحمدیه(ص)" (همان: ۱۲۲).

حقیقت انسان کامل که مظهر تام اسم اعظم است، صورت تعیین یافته اسم اعظم بوده، و اسم الله باطن و غیب حضرت انسان کامل است. چون بنا به قواعد عقلی، همواره بین دو مقولۀ ظاهر و مظهر اتحاد وجودی و تغایر عقلی وجود دارد و تعیین و شیء متعین در هستی یک حقیقت واحد می باشند. پس، بین اسم اعظم الله و انسان کامل رابطه عینیت وجود دارد و حقیقت انسان در واقع عین اسم اعظم است؛ به گونه ای که این دو در وجود وحدت و عینیت دارند، ولی از لحاظ عقل و تعابیر مفهومی متفاوت می باشند: "لان الحقیقه الانسان عین ذلك الاسم الجامع لاتحاد التبعین و المتعین" (امام خمینی: ۶۰)

لذا، حقیقت انسان کامل نخستین ظهور در عالم اعیان ثابته است. حکیمان از موجودات و حقایق عالم اعیان به ماهیات ممکنه تعبیر می نمایند. این حقیقت انسانی واسطه فیض حق و وسیله ظهور کلیه اسما و اوصاف جمالی و جلالی حق به سایر عوالم ممکنه است. چنان که حق تعالی از مجرای وجود او عنایات خود را از لطف و قهر و جلال و جمال ساری می نماید: "فالعین الثابتة للانسان الكامل اول ظهور فی نشأه الاعیان الثابتة و مفتاح مفاتیح سایر الخزائن الالهیه و الكنوز المختفیه" (همان: ۱۲۲).

حضرت امام در مصباح الهدایه چنین بیان کرده اند: "فالحقیقه المحمدیه هی التي تجلت فی صوره العالم و هی باطن العالم و العالم من الذره الی الدرہ ظهورها و تجلیها" (همان: ۵۸). حقیقت انسان کامل مشکات فیض و منشأ تجلی اسما و صفات حق تعالی در صور اعیان است، و اگر آن حقیقت ظهور نمی یافت، هیچ یک از اعیان ثابته و عوالم عقول و نفوس و عالم برزخ و مثال و جهان طبیعت و ماده و به طور کلی عوالم ملک و ملکوت تحقق نمی یافت، و سرچشمه های فیض بخش الهی ساری نمی گشت.

حال، با توجه به بینش عرفانی و سیاسی امام و نظرات و منظومه فکری ایشان و مباحثی که بحث آن گذشت می توان چنین نتیجه گیری کرد که انسان کامل در دیدگاه امام خمینی(ره) صرفاً انسان آرمانی دست نیافتنی یا انسان منزوی و دور از جامعه و مردم نیست، و بنا به اصل

تکامل انسان و جامعه انسانی این انسان کامل است که همه نیروهای جامعه را در جهت کمال های معنوی آن به کار می بندد و جامعه را به حرکت در آورده و وظیفه خطیر اجرای احکام الهی و پایه گذاری ساختار حکومت اسلامی و قانون و عدالت را به همراه مردم به عهده می گیرد. لذا تحقق عینی ولایت انسان کامل خدمت به مردم و جلب رضایت آنهاست. امام خمینی مفهوم انسان کامل را در عینیت جامعه به گونه روشن ارایه می دهد، و فهم نوینی از جایگاه این نظریه در تربیت انسان ها باز می تاباند. امام از همگان می خواهد تا اعضای یک انسان باشند و همه در خدمت انسان کامل که رسول اکرم (ص) است، قرار گیرند و همه به منزله اعضای او باشند (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۱۵-۱۲۰).

انسان کامل، انسان توسعه یافته همه جانبه

یکی از مباحث مهمی که در مورد جایگاه انسان کامل در آفرینش مطرح است، موضوع خلافت و ولایت الهی او است و در مباحث عرفانی نیز این دو از محورهای بحث انسان کامل اند. به نقل از امام سرآغاز پیدایش خلافت انسان کامل از هویت غیبی بوده و از بزرگ ترین شؤونات الهی محسوب می شود و از این خلافت است که جریان خلافت در عالم هستی آغاز می گردد. حضرت امام معتقدند که این خلافت نه تنها روح، ریشه و سرآغاز خلافت محمدی است، بلکه اساس خلافت در همه عوالم هستی و اصل جریان خلافت و خلیفه و استخلاف از همین خلافت سرچشمه می گیرد (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸: ۲۷).

در بینش عرفانی، مفهوم ولایت دارای مرتبه هایی است و هر نبی و ولی که سهم او از درخشش ها و جلوه های اسماء الهی بیش تر باشد، دایره ولایت او گسترده تر و جامع بودن او نسبت به کمال های وجودی بیشتر و شریعت وی فراگیرتر و کامل تر است. همین طور، انسان های سالک نیز دارای مرتبه هایی هستند و هر یک به همان اندازه که کمال ها و ویژگی های نیک را در خود به گونه خوشایند گرد آورده اند، نسبت به افراد دیگر ولایت می یابند (ر.ک جلالی، ۱۳۷۸، شماره ۹۴ و ۹۵).

بر این اساس، خلافت و ارتباط آن با ولایت یکی از مباحث مبسوطی است که امام به آن پرداخته اند، و می فرمایند: این خلافت همان روح خلافت محمدی است. ربّ است، ریشه و سرآغاز او است، در همه عوالم اصل خلافت از او آغاز شده و بلکه سرآغاز اصل خلافت و خلیفه

و کسی که استخلاف به سوی او شده است، می‌باشد و این خلافت در حضرت اسم اعظم الله که ربّ حقیقت مطلق محمدی و اصل حقایق کلی الهی است، با تمام ظهور ظاهر شده است. پس حضرت اسم الله اعظم، اصل خلافت است و خلاقیت ظهور اوست، بلکه آنچه ظاهر است در حضرت اسم الله همان خلافت اوست؛ چون ظاهر و مظهر با همدیگر متحدانه چنانچه در وحی الهی اشاره لطیفی به این معنی شده است که می‌فرماید ما آن را در شب قدر نازل کردیم (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸: ۵۳).

براساس مباحثی که طرح شد و همچنین جایگاهی که انسان کامل در اندیشه سیاسی امام و نقش او در هدایت مادی و معنوی و امور انسان‌ها دارد؛ به طوری که انسان کامل در عینیت جامعه و تربیت و تشکیل حکومت و رساندن آنها به قرب الهی نقش بسیار دارد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که در امر توسعه به معنی عام و توسعه سیاسی به معنی خاص، عمارت و آبادانی دنیا و بقای انواع به دست انسان کامل یعنی خلیفه الله می‌باشد که مصداق اعظم آن پیامبر اکرم می‌باشد که در رأس حکومت و سلسله مراتب اجتماعی سیاسی و فرهنگی اقتصادی قرار دارد و سامان دهی امور زندگی مادی و معنوی در دست اوست که مستلزم تصدی حکومت اسلامی و راه اندازی سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی نیز هست و وضع قوانین و اجرای آن در جامعه و بر پایی عدالت و قسط و تأمین سعادت آزادی معرفت امنیت تثبیت عقلانیت عقل جمعی برای رسیدن به رشد و تعالی با فهم شریعت برای رسیدن به حقیقت عالم هستی با پیمودن طریقتی که سرانجام آن حقیقت و آخرت است، بر عهده اوست.

در این سیستم و ساختار الهی و عرفانی، معرفت سیاسی و تدبیر و هدایت بر جامعه حاکم بوده و به صورت طبیعی عاری از هر نوع ستم و حق کشی، خشونت، ظلم، رخوت و سستی و پوچی و بطالت است. این سیستم مبتنی بر عقلانیت، مدنیت، نظم، تقسیم کار، خلاقیت، مشارکت جمعی، هم افزایی مردمی برپایی حقوق اجتماعی سیاسی فرهنگی و هر آنچه از شاخص‌های مهم توسعه سیاسی به شمار می‌رود، خواهد بود. صدرالدین در شرح اصول کافی چنین می‌نویسد: "عالم حقیقی و عارف ربانی دارای ولایت بر دین و دنیا است و از ریاست کبری برخوردار است... عمارت و آبادانی عالم ارضی و بقاء انواع در این عالم که به وجود عالم ربانی وابسته است و ما بر این مطلب در حکمت متعالیه اقامه برهان نموده‌ایم" (صدر المتألهین، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۷۸)

ایشان دلیل این مطلب را توضیح می‌دهد:

"خداوند زمین را برای گیاه و گیاه را برای حیوان و حیوان را برای انسان خلق نمود و بالاترین درجه انسان که غایت تمام این موجودات است، مرتبه امامت است؛ یعنی انسان کامل که پادشاه عالم ارض و خلیفه خدا در آن است" (همان، ج ۲: ۴۸۷)

"به این ترتیب، صدرالمتألهین معتقد است که امام معصوم و پس از او عارف ربانی تمام عالم امکان هستند، ولی طبیعی است که اگر در رأس عالم نباشد، امور طبیعت نیز بسامان نخواهد بود. همان گونه که اشاره شد، امام و انسان کامل بخشی از این کارکرد خود را حتی در صورت غیبت و گمنامی اعمال خواهد کرد. اما به تصریح صدرالمتألهین، اگر وی در رأس حکومت و نظام سیاسی قرار گیرد، ریاست وی ریاست کبری (ریاست بر دین و دنیا) خواهد بود، و همین امر است که حکومت انسان کامل را ضروری می‌سازد. در واقع، انسان کامل در بالاترین درجه سلسله مراتب عالم قرار دارد و غایت نهایی آن است. امور و مراتب این عالم هنگامی بسامان خواهد بود که وی در جایگاه واقعی خود که همان رأس عالم است، قرار گیرد. و این امر مستلزم تصدی حکومت از سوی اوست. از نظر صدرالمتألهین، این منصب مستقیماً از جانب خداوند به چنین شخصی اعطا شده است و توسط انسان‌ها قابل اعطا و انتقال نیست. حکومت چنین فردی طبیعی است و با حکومت‌های رایج و مناصب دنیوی تفاوت دارد..... صدرالمتألهین حق حکومت را از آن انسان کامل می‌داند، و او کسی است که دو قوص صعودی و نزولی که بیان‌گر مراتب وجود است و به تفصیل در کتاب اسفار اربعه توضیح داده شده، را طی کرده است. چنین کسی که غرض اصلی از خلقت عالم است، به عالم قدس متصل و مأمور به اصلاح نوع است. این شخص رئیس طبیعی عالم و خلیفه و سایه خداوند در زمین محسوب می‌شود" (لک زایی، ۱۳۷۸ : ۳۱۲)

نتیجه

از مجموع مباحث مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که مبانی و اصول عرفانی امام خمینی (ره) نقش بسیار عمیقی در توسعه سیاسی متعالیه که الگوی مطلوب ایشان نیز هست، دارد. در مقاله حاضر، با تمرکز بر بحث دیدگاه کارکردگرائی امام از عرفان برای رسیدن به مقصد اصلی یعنی

خشنودی خداوند متعال و تعالی و سعادت انسان و جامعه و پیوند عرفان با دین و سیاست و حکومت و همچنین مباحث مربوط به انسان کامل نشان داده شد که انسان کامل وظیفه فراهم سازی و رستگاری فردی و اجتماعی و اصلاح امورات در راستای تعالی انسان در مسیر قرب الهی را دارد و بر این اساس، حکومت اسلامی بر گرفته از بینش عرفانی نیز عهده‌دار تربیت اخلاقی و روحی و بهبود حیات مادی و معنوی جامعه می‌باشد. در این بینش، انسان کامل مظهر تام اسم اعظم الهی بوده و از آن به عنوان حقیقت محمدیه یاد می‌شود و تمامی هستی مقدمه وجودی انسان کامل می‌باشد. و انسان به عنوان موجودی برگزیده بر تمام امور و اشیاء ولایت و قیمومت مطلق دارد. بر این اساس، در این اندیشه امام انسان کامل در تمامی ابعاد زندگی و توسعه و تعالی آن خصوصاً در عرصه توسعه سیاسی جایگاه ویژه داشته و عهده‌دار سامان دهی امور مادی و معنوی مردم از طریق هدایت و تصدی حکومت اسلامی و راه اندازی سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی، وضع قوانین، بر پایی عدالت، تأمین آزادی، امنیت، رشد و تعالی، عقلانیت در جامعه می‌باشد؛ به طوری که در این نوع نظام سیاسی، خشنوت، ظلم، بطالت راه نداشته و امور بر پایه آزادی، مشارکت و مشورت و رعایت حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که از شاخصه‌های توسعه سیاسی محسوب می‌شوند، هدایت و رهبری می‌شود.

Archive of SID

منابع

- آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو، (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۱)، جایگاه تعقل و تعبد در معارف اسلامی مجله حوزه، شماره ۴۹.
- امام خمینی، روح اله، (۱۳۶۸)، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ترجمه احمد فهری، تهران، پیام آزادی.
- _____، (۱۳۷۷)، صحیفه امام. موسسه نشر آثار امام ج ۱۱، ۲۰، ۱۶، ۷، تهران
- _____، (۱۳۷۴)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲.
- _____، (۱۳۷۹)، عارض خورشید، تهران، خانه اندیشه جوان،
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، حرف واو، چاپ سیروس.
- شایان مهر علی‌رضا، (بی تا)، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، ج ۱.
- صدر المتألهین، (۱۳۶۷)، شرح اصول کافی، ج ۲. تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- علی بابائی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، فرهنگ سیاسی آرش، تهران، انتشارات آشیان.
- غلام رضا جلالی، (۱۳۷۸)، از عرفان ابن عربی تا عرفان امام خمینی، مجله حوزه، شماره ۹۴ و ۹۵.
- فتحی، یوسف، (۱۳۸۷)، رابطه اخلاق و سیاست با تاکید بر دیدگاه امام خمینی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۵۳.
- فوزی، یحیی، (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی امام خمینی، نشر معارف، ویراست دوم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- کریمی مله، علی، (۱۳۷۷)، عقل گرائی دینی و توسعه سیاسی، قیاسات، ش ۷.
- لک زایی، شریف، (۱۳۸۷)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول، نشست‌ها و گفتگوها، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- (بی تا)، (۱۳۷۷)، مجموعه آثار کنگره اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، شماره ۱۰.
- معین، محمد، (۱۳۷۲)، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، چ گلرنگ یکتا، ۱۳۸۲.
- معینی پور، مسعود، (۱۳۸۸)، مبانی و اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه انقلاب اسلامی، ش ۱۹.